

مبانی کلامی مناظره با مخالفین از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام

میلاد سخاوتی نیا^۱
مجتبی مرادی مکی^۲

چکیده

این مقاله در صدد پاسخ به این سوال به نگارش درآمده است که اهل بیت در مناظرات و مواجهات خود با دیگران اعم از مسلمان و غیرمسلمان با چه مبنا و روشی با آنها به گفت‌وگو با می‌پرداختند. روش بررسی در این نوشته، مراجعه به مناظرات و گفت‌وگوهای ایشان و توصیف آنها است. نتیجه این بررسی‌ها نشان می‌دهد ائمه علیهم السلام در مناظره با بزرگان و صاحب‌منصبان از دلایل عقلی و برهانی بهره می‌جستند؛ لکن در گفت‌وگوها و بیاناتشان با عوام مردم که درک براهین عقلی و استدلالی برای آنها سخت بوده، از روش موعظه و خطابه استفاده می‌نمودند و اگر شخصی از قبول حقایق خودداری می‌کرده است، با جدال احسن به او پاسخ می‌دادند. در برخی اوقات نیز با تحریک عواطف درونی و بیدار کردن فطرت، آنها را هدایت می‌نمودند. همچنین، برای پاسخ به پرسش‌های آنان از ادله‌ای استفاده می‌کردند که برای آنها ملموس و قابل قبول باشد و نیازی به اثبات مقدمات دلیل نباشد، بلکه طرف مقابل امام، بدون تفکر و یا با اندک تأملی سخن امام را تصدیق کند. مناظره با متخصصین و صاحب‌منصبان، رعایت اصل اهم و مهم، دوری از مغالطه و نیرنگ زدن به طرف مقابل و استفاده از براهین عقلی و نقلی، برخی از مبانی و اصولی است که ائمه علیهم السلام برای مواجهه و گفت‌وگو با مخالفین و پرسشگران استفاده می‌نمودند.

کلید واژه‌ها: مناظره، برهان، مبنا، پرسش، پاسخ، عقل، نقل

^۱ montaghemkarrar@gmail.com طلبه سطح ۲ و ۳ مدرسه عالی نواب.

^۲ طلبه سطح ۴ رشته تخصصی کلام مقارن، موسسه مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی.

طرح مسئله

مناظره از دیرباز یکی از راه‌های بیان و اثبات حق بوده و در بین جوامع بشری و به‌ویژه در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار بوده است؛ تا آنجا که خداوند متعال در قرآن کریم مناظره را برای دعوت به حق، به پیامبر خود توصیه می‌کند: «مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن». جایگاه مناظره نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز منحصر به فرد بوده به نحوی که در تبیین معارف الهی و گسترش آن در جوامع دینی و غیردینی و گفت‌وگو و مناظره با مخالفان و موافقان، از این روش برای اقناع و پاسخ به پرسش آنها، استفاده می‌کردند.

سؤال اینجاست که پیامبر مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام برای مناظره و گفت‌وگو با مخالفین و جویندگان معارف حقه از چه روش و متدی استفاده می‌کردند؟

از آنجا که این سوال به ذهن خطور می‌کند، در این نوشته سعی شده است با بررسی مبانی و اصول کلامی اهل بیت علیهم‌السلام، برخی از راهکارها و فنون مناظراتی ایشان برای اثبات حق و نشر تمدن اسلامی به دست آید که در نتیجه راهگشای تبلیغ و گسترش دین مبین اسلام توسط طلاب و سربازان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد.

راجع به پیشینه این مقاله باید گفته شود که طبق فحوص نویسنده این مقاله، کتاب «گفت‌وگوها و مناظرات علوی» به قلم محمود واعظی، کتاب «آداب مناظره با وهابیت» به قلم سید مجتبی عصیری، کتاب «آداب مناظره و گفت‌وگو در اصول دین» به قلم آیت‌الله میلانی، مقاله «آداب مناظره» به قلم

۱. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵).

علی پاشا صالح، مقاله «اصول فن مناظره» به قلم علی اصغر حکمت و مقاله «اخلاق مناظره در حکومت اسلامی» به قلم احسان دباغ و مرتضی مطهری فرد به طور کلی درباره مناظرات و مواجهات اهل بیت علیهم السلام بحث و بررسی کرده‌اند؛ لکن نوشته‌ای به‌نحو اختصاصی به شناسایی اصول و مبانی ایشان در مقابله با مخالفان نپرداخته است.

مفاهیم تصویری

مناظره

معنای لغوی

مناظره از ماده «نَظَرَ يَنْظُرُ نَظْرًا، مَنْظَرًا و مَنْظَرَتًا» مشتق شده و به معنای دیدن با چشم است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵/۲۱۵). فخرالدین طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ۱۳۷۵: ۳/۴۹۸) و احمد بن محمد فیومی در مصباح المنیر (فیومی، ۱۴۲۵: ۶۱۲) مناظره را به معنای مجادله گرفته‌اند. دهخدا نیز مناظره را به معنای فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی، تعریف کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳/۱۹۰۴۵).

معنای اصطلاحی

ابن منظور در چپستی مناظره می‌گوید:

«المناظره أن تناظر أحاك في أمر إذا نظرتما فيه معاً كيف تأتيا به؛ مناظره این است که در موضوعی با مخاطب خود گفت

وگو کنی که در آخر مشخص شود که به چه نتیجه‌ای می‌رسید» (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۲۱۵/۵).

زییدی علاوه بر این تعریف، تعریف دیگری نیز می‌آورد: «المناظرة المباحثة والمباراة فی النظر و استحضار کل ما یراه ببصیرته؛ مناظره گفت‌وگوی طرفینی و بیان کردن هر آنچه که به آن معتقد هستی، می‌باشد» (زییدی، ۱۴۲۴: ۵۴۲/۷).

المنجد قائل است:

«مناظره، گفت‌وگو و مباحثه حضوری راجع به مباحث سیاسی، ادبی، علمی و ... است که گاهی این بحث و گفت‌وگو به صورت‌های دیگری مثل نوشتاری، کتبی و ... نیز واقع می‌شود» (المنجد، ۲۰۰۱: ۱۴۲۴).

با تکیه بر تعاریف اصطلاحی مناظره و تعریف حسین رزمجو می‌توان این فن ادبی را بدین گونه تعریف نمود:

«گفت‌وگویی را که در حضور شخص داور در مسائل علمی، کلامی، سیاسی و ... انجام می‌شود و هر دو طرف با استفاده از ادله و براهین عقلی و نقلی، سعی در اثبات برتریت عقیده خود دارند، مناظره می‌نامند (رزمجو، ۱۳۷۰: ۱۳۳).

برای مناظره، الفاظ مترادفی همچون مجادله نیز ذکر شده است و برخی از بزرگان (مظفر، ۱۴۰۰: ۳/۳۳۱) هم به همین مطلب قائل هستند؛ لکن آنچه که حاصل دقت در این دو اصطلاح است، این است که در مجادله، هدف، اسکات خصم است؛ حال، به هر طریقی که می‌خواهد باشد؛ به‌خلاف مناظره که با ادله عقلی و نقلی و با برهان به دنبال کشف حقیقت هستیم (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴: ۸۹).

بستانی در محیط المحيط، مناظره را بدین گونه تعریف می کند:

«علم يعرف به كيفية آداب الی طریق اثبات المطلوب و نفيه او نفی
دلیله مع الخصم و موضوعه البحث، و تطلق المناظرة فی اصطلاح اهل هذا
العلم علی النظر من الجنابین فی النسبة بین الشیئین اظهارا للصواب؛
مناظره علمی است که در آن چگونگی آداب هر راهی برای اثبات مطلوب و
نفی آن و یا نفی دلیل مطلوب در برابر خصم شناخته می شود و موضوع آن
بحث است. مناظره در اصطلاح اهل این علم در مورد نظر دو طرف در نسبت
بین دو شیئی برای اظهار رأی درست نیز به کار می رود» (بستانی، ۹۰۱).

مجادله

معنای لغوی

جدل را در لغت به معنای استواری و شدت در امور معنا کرده اند
(مصطفوی، ۱: ۶۳). راغب اصفهانی هم، ریشه و اصل این کلمه را از «جدلت
الجبلی» به معنای طناب را سفت و محکم کردم، می داند (راغب اصفهانی،
۱۴۰۴: ۸۹) و در ادامه می گوید:

«جدال گفت و گویی نزاع گونه است که با هدف

اسکات خصم صورت می پذیرد.»

معنای اصطلاحی

هر چند بعضی مجادله و مناظره را در اصطلاح یکی می دانند؛ لکن شیخ
طبرسی، مجادله را اینگونه معنا کرده است:
«مجادله، نزاع و لجبازی است به طوری که هر یک از طرفین قصد زمین
زدن طرف مقابل را دارد» (طبرسی، ۱۴۱۵: ۸۸/۹).

انواع مناظره

مناظره بر اساس مبانی دینی و ارزشی ما به مناظره مشروع و غیر مشروع تقسیم می‌شود:

مناظره مشروع

یکی از ارکان و زیربناهای آیین اسلام، عقل و درک بشری است که به دلیل درک، استعداد و فهم متفاوت هر فرد بشر از مفاهیم کلی، مراتب و فواصل عقول انسانی نیز بسته به تعداد افراد آن متفاوت و متکثر است. بنابراین، هر فردی با توجه به مرتبه و درک خود از مفاهیم کلیه، در تعاملاتش با دیگران، خود را بروز می‌دهد؛ حال اگر فهم او موافق با فهم دیگران باشد، مناظره و گفت‌وگویی بین آنها رخ نمی‌دهد و اگر بین فهم آنها نقطه اشتراکی نباشد و نظرات متفاوتی داشته باشند، بین آنها مناظره و تنازع رخ می‌دهد و هر کدام راهی را برای اثبات و انتشار حق، در پیش می‌گیرند. چه این راه اثبات، مناظره و امثالهم و یا خطابه و ... باشد.

اسلام هم این سیر شکل‌گیری گفت‌وگو با دیگران را قبول می‌کند؛ لکن در نحوه بیان عقاید و رویارویی جامعه با یکدیگر و مشروعیت این گفت‌وگوها، ملاک‌ها و معیارهایی ارائه می‌دهد (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳: ۱/۱۷۳). برخی از این ملاک‌ها مانند: حکیمانه‌بودن، موعظه‌بودن و جدال به نحو احسن را می‌توان در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل مشاهده کرد.

۱. ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

علامه در تعریف حکمت و جدال احسن می‌نویسد:

«حکمت، به معنای رسیدن به حق از طریق علم و عقل و جدال به معنای سخن گفتن از طریق مراء و غلبه‌جویی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۷۳/۱۲).
بنابراین، مناظره مشروع، همان مناظره برهانی است که حکیمانه و یا به نحو جدال احسن باشد و در اصطلاح منطقیون بدین‌گونه تعریف شده است:
«رویاری یا گفت‌وگویی که قضایای آن یقین‌آور است و هدف از آن، شناخت حق و حقیقت، از راه به‌کارگیری مقدمات حقیقی است و فرقی نمی‌کند که تلاش مناظره‌گر برای ارتقای شناخت و معرفت شخص باشد و یا برای ارشاد و تعلیم دیگران» (مظفر، ۱۴۰۰: ۳۱۳).

مناظره غیر مشروع

یکی از شیوه‌های مناظره، جدال با مخاصم است که با توجه به آیه سوره نحل که بیان شد، ملاک مشروعیت و عدم مشروعیت جدال را می‌توان در شیوه و روش جدال پیدا کرد. آیه پنجم سوره غافر، به این مطلب اشاره دارد که مناظره و جدل به باطل مشروعیت ندارد. امام صادق علیه السلام نیز در تعریف جدال غیر احسن می‌فرمایند:

«جدالی که به غیر احسن است، این است که درباره مسئله باطلی گفت‌وگو کنی و به امر باطل و بیهوده‌ای به تو اشکال شود و از دلیلی که خداوند برایت قرار داده است، بهره‌نگیری ...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۶/۹).

۱. وَ جَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ.

مبانی اهل بیت علیهم السلام در برابر مخالفین مناظره با علما و متخصصین

یکی از اصولی که در برابر مخالفین، مد نظر اهل بیت علیهم السلام بوده، بحث و گفت‌وگو با علما و بزرگان مذاهب بوده است؛ چون باید با کسی بحث کرد که هم‌رتبه و متخصص در زمینه موضوع گفت‌وگو باشد تا بحث و مناظره به نتیجه واحدی برسد و مثمر ثمر باشد. در بسیاری از مناظرات ائمه علیهم السلام می‌بینیم که حضرات با بزرگان گروه‌های عقیدتی و فکری و بزرگان مذاهب و فرق مختلف مناظره می‌کردند؛ برای مثال امام باقر علیه السلام در مناظره‌ای نسبت به تفسیر نادرست آیات قرآن با حسن بصری که خود را بزرگ اهل بصره می‌دانست، مواجه می‌شوند و با او گفت‌وگو می‌کنند و یا مناظرات امام رضا علیه السلام با افرادی چون ابوقرة _ که از رجال عامه و صاحب منصب قضاوت بوده _ جاثلیق، رأس الجالوت، سلیمان مروزی و عمران صابی که همه از بزرگان و صاحب‌منصبان مذاهب و فرق مختلف بوده‌اند.

ائمه علیهم السلام حتی الامکان درخواست مناظره شخصی را رد نمی‌کردند و اگر شخص به لحاظ علمی در مرتبه پایینی بود سؤال‌ها و مناظره او را به اصحاب و یاران خود واگذار می‌کردند، حتی اگر او درخواست مناظره مستقیم داشت امام می‌فرمودند: مناظره با شاگرد مشخص شده من، همانند مناظره با خود من است؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام، مباحث فقهی را به «ابان بن تغلب» و «زرارة بن اعین»، مباحث کلامی و اعتقادی را به «مومن الطاق» و مباحث امامت و عقاید را به «هشام بن حکم» محول کرده بودند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۷/۴۰۷ و ۴۰۸).

خیرخواهی و دلسوزی

مناظره، مراحل و درجاتی دارد که شخص باید آن‌ها را مرحله به مرحله انجام دهد تا مناظره به نتیجه مطلوب برسد. ابتدا باید با برهان و دلیل عقلی با او صحبت کرد تا حق را بپذیرد؛ لکن اگر پذیرش اولیه در او نبود و دلایل و حجج مورد قبول او واقع نشد، می‌بایست با زبان نرم فطرت و وجدان او را بیدار کرد تا متوجه حقیقت شود و اگر این گزینه هم کارساز نبود وارد جدال با او شد، البته جدالی که به نحو احسن باشد و باعث جبهه‌گیری او در مقابل مناظره کننده نشود. امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا برای هدایت سپاهیان عمر سعد که اغلب از مسلمانان گمراه‌شده، بودند در مقابل لشکر عمر بن سعد می‌ایستند و می‌فرمایند:

«اگر دنیا برای کسی می‌ماند و یا کسی در آن می‌ماند، پیامبران به بقا شایسته‌تر بودند [چرا که آنان] به جلب رضایت، سزاوارتر و به قضای الهی خشنودتر بودند و حال آن که خداوند دنیا را برای آزمایش و امتحان و اهل آن را برای فنا و زوال آفریده است. تازه‌های آن کهنه می‌شود و نعمت هایش نابود می‌گردد و شادمانی آن آمیخته با غم است؛ [چرا که] دنیا منزلی است ناپایدار و خانه‌ای است که به‌ناچار باید از آن رخت بر بست. پس توشه راه بردارید و بهترین ره توشه، تقواست، تقوای الهی پیشه کنید تا رستگار شوید» (ابن عساکر، ۲۱۵).

۱. «... فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوْ بَقِيَتْ لِأَحَدٍ أَوْ بَقِيَ عَلَيْهَا أَحَدٌ، كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ، وَأَوْلَى بِالرُّضَى، وَأَرْضَى بِالْقَضَاءِ، غَيْرُ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ، وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ، فَجَدِيدُهَا بَالٌ، وَنَعِيمُهَا مُضْمَحَلٌّ، وَسُرُورُهَا مُكْفَهَرٌ، وَالْمَنْزِلُ بُلْغَةٌ وَالِدَارُ قُلْعَةٌ، فَتَزَوَّدُوا، فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى، فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

دوری از غضب و ناسزاگویی

یکی از ویژگی‌های مؤمنین و نشانه‌های آنان، اخلاق نیکو و خلق و خوی نرم و حسن است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۹۳/۶۴) که این خصلت در مناظره باید به طریق احسن و در بالاترین مرتبه خود ملاحظه شود. شخص مناظره کننده باید با صدای نرم و آرام و به دور از هر گونه تندى و ناراحتى پاسخ مخاطب را بدهد. بالابردن صدا در مناظره و گفت‌وگو به معنای ضعف شخص محسوب شده و از ارزش او می‌کاهد. همچنین، مورد خطاب قرار دادن اشخاص هم، باید به زیباترین وجه ممکن باشد. در روایتی نقل شده است:

«امام صادق علیه السلام در بدو ورود کافر مصری به محضر ایشان با عبارت «یا انا اهل مصر»، او را خطاب قرار دادند که همین بیان نیکو باعث شد آن شخص به امام صادق علیه السلام ایمان بیاورد» (طبرسی، ۱۹۹۶: ۳۳۵/۲).

ابن ابی نجران و صفوان هر دو نقل کرده اند:

«حسین بن قیاما» از رؤسای واقفیه از ما درخواست کرد که اجازه بگیریم خدمت امام رضا علیه السلام برسد. ما هم اجازه گرفتیم. وقتی نزد امام علیه السلام رسید، بی ادبانه گفت: «تو امامی؟»، حضرت علیه السلام فرمود: «آری». گفت: «من خدا را شاهد می‌گیرم که تو امام نیستی». حضرت علیه السلام بدون آنکه ناراحت شود، مدتی طولانی به زمین خیره شد؛ آنگاه به حسین رو کرد و فرمود: «چه کسی به تو تعلیم داده و گفته است که من امام نیستم». گفت: «از امام صادق علیه السلام روایت شده است که امام عقیق نیست؛ ولی تو به این سن رسیده‌ای و هنوز فرزندی نداری...» در این حکایت هم مشاهده می‌شود که امام علیه السلام با وجود کمال بی

ادبی شخص، ناراحت نشدند بلکه در نهایت صبر و حوصله، امامت و وصایت خود را برای او اثبات کردند.

رعایت اهم و مهم

اصل اهم و مهم در تمام شؤون اسلامی و امور اجتماعی مردم و عقلا از اهمیت بالایی برخوردار است و قابل نقض نیست. همه عقل، این اصل را قبول دارند و نیازی به بیان شارع در این زمینه نیست و اگر امری هم در این زمینه باشد، به دلیل اینکه عقل بشر به‌شخصه آن را درک می‌کند، آن امر، ارشادی و از باب راهنمایی و تذکر خواهد بود. این قاعده و اصل، به این معناست که اگر شخص در انجام دو شیء مردد شد و انجام هم‌زمان آن دو تراحم داشت، شخص باید به امری پردازد که از اهمیت بیشتری برخوردار است. در بحث ما هم که مربوط به مناظره و مواجهات ائمه است، گاهی اوقات امر دیگری مانند نماز، اهمیت بیشتری داشته است. حکایت شده است هنگامی که حضرت رضا علیه السلام با دانشمند معروف، عمران صابی، مناظره می‌نمودند و بحث به جای حساس خود رسیده بود، یکباره حضرت از جای خود برخاستند و رو به مأمون کرده و فرمودند: موقع نماز است.

عمران عرض کرد: آقای من، پاسخ سؤالات مرا قطع نکن که قلبم نرم و آماده شده، امام علیه السلام فرمود: نماز می‌خوانیم و باز می‌گردیم (شیخ صدوق، ۱۵۴). گاهی اوقات هم مناظره حتی در بدترین شرایط موجود بر امر دیگر ارجحیت داشته و باید مقدم می‌شده است. شریح بن هانی نقل می‌کند: «در بحبوحه جنگ جمل، شخصی اعرابی نزد حضرت علی علیه السلام آمد و از توحید و وحدانیت خداوند سوال پرسید. اصحاب و یاران حضرت به او خرده گرفتند،

حال که حضرت در حال جنگ است، چه جای این پرسش و سوال است!! حضرت ﷺ فرمودند: بگذارید بپرسد که جنگ فعلی ما نیز بر سر همین مسئله است. سپس شخص اعرابی سوال خود را مطرح کرد و حضرت ﷺ وحدانیت و واحد بودن را به چهار معنا و دسته تقسیم کردند و او را آگاه کردند (صدوق، ۸۳/ح ۳).

هدف الهی

در مناظره با فرق و مذاهب مختلف، هیچ‌گاه هدف، اثبات برتری شخص بر دیگران نیست و شخص مناظره کننده، نباید صرفاً برای اثبات برتری علمی و عملی خود بر دیگران آنها را به مناظره دعوت کند و یا خود را بالاتر از آن بداند که دعوت دیگری را رد کند و از پاسخ به سؤال‌های او سر باز زند. در یکی از مناظرات امام باقر ﷺ حکایت شده است که اسقف بزرگ مسیحیان روبه امام کرد و پرسید: از ما مسیحیان هستی یا از مسلمانان؟ امام ﷺ فرمود: از مسلمانان. اسقف گفت: از دانشمندان آنان هستی یا افراد نادان؟ امام ﷺ پاسخ دادند: از افراد نادان نیستم. از این نحوه برخوردها، تواضع و الهی بودن هدف آنها مشخص است که به جهت هدایت مردم و عوام خود را از دانشمندان نمی‌دانند؛ درحالی که هیچ دانشمندی به ائمه معصومین ﷺ نخواهد رسید.

تاکید بر اصول و عقاید مشترک

یکی از اصول و مبانی حضرات معصومین ﷺ در مناظره و مواجهه با فرق و گروه‌های فکری مختلف، تأکید بر استفاده از مطالب مشترک بود. در آیه ۶۴ سوره مبارکه آل عمران، خداوند به پیامبر امر می‌کند که ای پیامبر! وقتی با اهل

کتاب مواجه شدی، به آنان بگو: «ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک و مساوی است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] و آن اینکه جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم».^۱

یکی از راهکارهای حفظ وحدت و تأکید بر اصول مشترک، این امر بوده است که ائمه علیهم‌السلام به وسیله مبانی، کتب و عقایدی که آنان قبول داشتند با آنان سخن می‌گفتند و این امر در بسیاری از مناظرات و مواجهات ائمه علیهم‌السلام مشهود است و به وفور دیده می‌شود.

«در یکی از جلسات مناظره‌ای که مأمون برای امام رضا علیه‌السلام تشکیل داد، مأمون رو به جاثلیق کرد و گفت: ای جاثلیق! این فرد، علی بن موسی بن جعفر، پسر عمویم، و از اولاد فاطمه-دخت پیامبران- و علی بن ابی طالب علیه السلام است. میل دارم با او صحبت کنی و بحث نمایی و حجت آوری و انصاف را رعایت کنی.

جاثلیق گفت: ای امیرالمؤمنین علیه‌السلام چگونه با کسی بحث کنم که به کتابی استدلال می‌کند که من آن را قبول ندارم و به گفتار پیامبری احتجاج می‌کند که من به او ایمان ندارم؟ امام فرمود: ای مرد مسیحی! اگر از انجیل برایت دلیل بیاورم آیا می‌پذیری؟ جاثلیق گفت: مگر می‌توانم آنچه انجیل فرموده رد کنم؟ به خدا قسم بر خلاف میل باطنی‌ام آن را قبول خواهم کرد.

امام فرمود: اکنون، هر چه می‌خواهی سؤال کن و جوابت را بگیر. (طبرسی،

۱۳۸۱: ۲).

۱. «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا» (آل عمران / ۶۴).

استفاده از براهین و حجت های عقلی و نقلی

استدلال های عقلی بین مناظرات و مجادلات ائمه علیهم السلام رنگ و بوی بیشتری دارد و استفاده از دلایل عقلی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است؛ چون مباحث نقلی و روایی را ممکن است شخص نقض کند و یا آنها را قبول نکند؛ اما دلایل عقلی به دلیل مقبولیت عمومی و قابل نقض نبودن، نزد همگان حجت بوده و کسی توانایی مقابله با این ادله را ندارد.

شخصی که معتقد به دو خالق بود، خدمت امام رضا علیه السلام رسید و گفت: به اعتقاد ما، دو خدا خالق و سازنده عالم است. دلیل شما بر وحدانیت و یگانگی خدای عالم چیست؟

حضرت علیه السلام در پاسخ به او فرمودند: «قولک: انه اثنان، دلیل علی انه واحد؛ لانک لم تدع الثانی إلا بعد اثباتک الواحد، فالواحد مجمع علیه و اکثر من واحد مختلف فیه». این کلام تو که جهان دو خالق دارد، خود دلیلی بر وحدانیت خداوند است؛ زیرا تو خالق دومی را ادعا نمی کنی مگر اینکه خالق اولی را قبول و اثبات کنی؛ بنابراین، خالق واحد مورد قبول همگان است، ولی بیش از یک خالق مورد اختلاف است. در این مناظره، حضرت به قدر متیقن بین دو نفر اخذ کرده اند که آفریدگار و خالق واحد است و دوگانه پرست هم این مطلب را قبول دارد که بالاخره یک خداوند وجود دارد؛ لکن او خالق دیگری را هم در کنار این خالق تصور می کند که اختلافی است؛ لذا باید برای مورد اختلافش دلیل و مدرک بیاورد.

البته استفاده از مطالب نقلی و استناد به قرآن و روایات برای افرادی که مسلمان بودند در استدلالات اهل بیت مشاهده می شود. امام جواد علیه السلام برای اثبات امامت خود و در پاسخ به شبهه روزی که به علت کم سن و سال بودن ایشان مطرح بود به آیات قرآن، راجع به بعثت برخی پیامبران در کودکی استناد

می‌کنند؛ از جمله، آیه‌ای که صریحاً به نبوت حضرت یحییٰ عَلَيْهِ السَّلَام در کودکی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «ای یحییٰ فرمان خود را به قوت بگیر و ما فرمان نبوت را در کودکی به او دادیم». حضرت با استناد به این آیه، فهماندند که شبهه آنان باطل است و امامت و نبوت در کودکی هم مسبوق به سابقه بوده و خداوند هدایت بشر را به پیامبر کودک و نوزاد سپرده است. نقل شده است که یحییٰ بن اکثم ماموریت داشت برای تضعیف امام جواد عَلَيْهِ السَّلَام سؤال‌های سخت و مشکلی از ایشان بپرسد تا افکار عمومی را از ایشان و مذهبشان دور کند. بدین جهت، نظر ایشان را راجع به روایت منسوب به رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرسید که روایت شده است: «اگر من به پیغمبری برگزیده نمی‌شدم، هرآینه عمر به رسالت برانگیخته می‌شد». امام عَلَيْهِ السَّلَام برای رد این روایت می‌فرماید: «در این باره کتاب خدا صادق‌تر است که می‌فرماید: به یاد آور آنگاه که ما از پیغمبران عهد و میثاق گرفتیم (که با هر مشقت و زحمتی که شده رسالت خدا را ابلاغ کنند). چگونه ممکن است خداوند - که از انبیاء برای ادای درست رسالتشان پیمان گرفته و آن بزرگواران لحظه‌ای به وی شرک نوززیده‌اند - بر خلاف پیمان خود شخصی را به پیامبری برگزیند که بخشی از عمرش را در حال شرک به خدا گذرانده است؟!» (طبرسی، ۲: ۴۰۳/۱۴۹۹).

دوری از مغالطه و نیرنگ

وقتی به سیره عملی اهل بیت مراجعه می‌کنیم و مناظرات آنان را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که ائمه در بحث‌های علمی از مباحث وهمی و خیالی استفاده نمی‌کردند؛ چون انسان که به عقل و اشرف مخلوقات شناخته می‌شود،

۱. «یا یحییٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (سوره مریم، آیه ۱۲).

بعید است از عقل به وهم و خیال تنزل کند. تنزل به وهم و خیال، کار کسی است که از قوه علمی پائینی برخوردار باشد؛ حال آنکه به لحاظ علمی و سایر مباحث، احدی به مقام اهل بیت نمی‌رسد.

به همین دلیل ائمه معصومین علیهم‌السلام برای دعوت بزرگان و صاحبان عقول و علوم، از روش برهانی و استدلالی؛ برای دعوت و گفت‌وگو با عوام مردم که برهان و استدلال را متوجه نمی‌شوند از روش‌های خطابه، موعظه و نصیحت و برای مخالفان و فرق گوناگون که با امام مخالفت می‌نمودند از روش جدلی بهره می‌جستند؛ اما نه هر جدلی، بلکه جدالی که به نحو احسن باشد. با تفحص در مناظرات و مواجهات ائمه با افراد و مذاهب مختلف در می‌یابیم که ایشان هیچ‌گاه از مغالطه، خدعه و نیرنگ به طرف مقابل استفاده نمی‌کردند؛ چون این روش، یقین و قطع را برای مخاطب به ارمغان نمی‌آورد، بلکه ممکن است به خلاف واقع جزم پیدا کند. هدف از مغالطه به اشتباه انداختن و حيله به طرف مقابل است و این با اهداف والای الهی ایشان در تضاد است.

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد، به دست آمد که حضرات معصومین علیهم‌السلام به جهت ترویج اسلام و مطالب حق، کمال تلاش و سعی خود را انجام می‌دادند و این مهم بدون برتر دانستن خود و صرفاً با هدف الهی انجام گرفته و لب مطلب با ادله عقلی و نقلی متناسب با مقام و منزلت و درک مخاطب به او فهمانده می‌شده است. در راستای این هدف والا، اصول و مبانی معتبر اخلاقی، رفتاری و کلامی در مناظرات و گفت‌وگوهای اهل بیت علیهم‌السلام مشهود است که ایشان با در نظر گرفتن شرایط موجود از آنها بهره می‌جستند. برخی اوقات مناظره را و برخی اوقات امر دیگری را بر مناظره مقدم می‌کردند که مخاطب، اسلام واقعی و

مطالب حقه را در عمل هم مشاهده کند. گاهی اوقات از ادله عقلی صرف و گاهی اوقات هم از مطالب محسوس و تجربی که شخص آنها را حس کرده و قابل قبول است، کمک می‌گرفتند.

سرسر

پیچ

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۳. فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ۱۴۲۵.
۴. حسین بن محمد، ابوالقاسم، مفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴.
۵. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، اسلامیة، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۶. ابن عساکر، شرح حال امام حسین علیه السلام
۷. بطرس بستانی، محیط المحيط، ترجمه قاموس مطول للغة العربیة.
۸. رزمجو، حسین، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۰ ش.
۹. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۱۰. الطریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. صدوق، عیون اخبار الرضا.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

١٤. معلوف، لويس، المنجد، ٢٠٠١م.

١٥. مجلسى، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بيروت، ١٤٠٣م.

١٦. مظفر، محمد رضا، المنطق، ١٤٠٠.

١٧. آقا بزرگ تهرانى، محمد محسن، الذريعة الى تصانيف الشيعة، ١٤٠٣.

١٨. طباطبايى، سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، ١٤١٧ق.

١٩. زبيدى، محمد مرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ١٤٢٤ق.